

نصیحت

اشاره:

مقاله حاضر، آخرین بخش از کتاب ولایة الامر نگارش شیخ محمد مهدی آصفی است که از سوی مرکز العالمی للبحوث والتعلیم الاسلامی، در سال ۱۴۱۶ هـ. ق/ ۱۹۹۵ م در تهران منتشر، و توسط مؤسسه فرهنگی اندیشه توزیع شده است.

مقدمه

نصیحت یکی از مصطلحات اسلامی است، که مفهوم عمیق در مباحث عقیدتی، سیاسی و اجتماعی دارد. متأسفانه این مفهوم اسلامی ژرف، در اندیشه اسلامی معاصر محتوای خود را از دست داده، و جز پند، اندرز و موعظه محتوای دیگری برایش نمانده است؛ که هرچند یکی از ابعاد نصیحت است، اما همه آن نیست.

ابعاد نصیحت

در روایاتی که در پی می آید، دلالت واضحی بر ابعاد گوناگون نصیحت دیده می شود:

۱. رسول خدا(ص) فرمودند: دین، نصیحت(خیرخواهی) است.

گفتند: ای رسول خدا! نصیحت(خیرخواهی) برای کی؟
فرمودند: برای خدا، برای رسول خدا، برای پیشوایان دین و برای جماعت مسلمانان. [جرعاملی، مسائل، ج ۱۱، ص ۵۹۵]

۲. رسول خدا(ص) فرمودند: «من لم یهتم بأمر المسلمین فلیس منهم و من لم ینصیح و ینس ناصحاً لله و لرسوله و لکتابه و لإمامه و لجماعة المسلمین فلیس منهم» [منبری، الترتیب، ج ۲، ص ۵۷۷] (هر که به امر مسلمانان اهتمام نرود، از آنان نیست. و هر که شب و صبح کند و روز را شب، و خیرخواه خدا، رسول خدا، کتاب (قرآن) خدا، امام خدا و عموم مسلمانان نباشد، از آنان نیست).

۳. رسول خدا(ص) فرمودند: «من یضمن لی خماً أضمن له الجنة: النصیحة لله - عزوجل - و النصیحة لرسوله، و النصیحة لکتاب الله، و النصیحة لدین الله، و النصیحة لجماعة المسلمین» [طبرسی، مشکوٰه، ج ۱، ص ۳۱۰] (هر که پنج چیز را برابم تضمین کند، من بهشت را برایش تضمین می کنم: خیرخواهی برای خدای - عزوجل -، خیرخواهی برای رسول خدا، خیرخواهی برای کتاب خدا، خیرخواهی برای دین خدا و خیرخواهی برای جماعت مسلمانان.

نویسنده: محمد مهدی آصفی
ترجمه و تلخیص: محمد سپهری

خیرخواهی برای خدا، رسول و قرآن بُعد اعتقادی، خیرخواهی برای امامان مسلمانان بعد سیاسی، و خیرخواهی برای جماعت مسلمانان بعد اجتماعی این مفهوم است.

رابطه دو جایه فرد و ارتباطات اجتماعی

سلامت انسان، بسته به سلامت پیوندهایی است که او را به دیگران ربط می دهد. به همین دلیل، شبکه ارتباطاتی که فرد را به دیگران پیوند می دهد، اهمیت زیادی در سلامت انسان و استقامت و سعادت او دارد. حتی می توان انسان را بر اساس مناسبات، پیوندها و ارتباطاتش ارزیابی کرد.
بنابراین، میان انسان و پیوندهایش با دیگران، رابطه دو جانبه ای برقرار است که هر یک در دیگری اثر می گذارد. به همین سبب، اسلام اهمیت زیادی به شبکه ارتباطات انسان با دیگران می دهد، و تلاش دارد با همه امکانات این شبکه را در زندگی انسان و پیوندهای او بر اساس شائت، قوت، مودت، محبت و تقاضا سامان دهد.

خط طولی و عرضی در بافت ارتباطات انسانی

اسلام درباره ارتباطات انسانی، نظریه ای کامل و تصویری دقیق و فراگیر دارد. این نظریه، قانون و لایه است. در مکاتب دیگر، چنین تصور و فهمی از شبکه روابط انسانی دیده نمی شود. این شبکه ارتباطی که اسلام آن را و لایه می نامد، شبکه ای است فراگیر، گسترده، قوی و محکم، که تقریباً ارتباطات انسان با جهان خارج را بدون استثنا در بر می گیرد.

این ارتباطات، دو گرایش: طولی و عرضی دارد.

گرایش یا خط طولی(عمودی)، متضمن ولایت، حاکمیت و سلطه شرعی خداوند، پیامبر(ص) و امامان مسلمانان بر انسان است. همچنین، گرایش طولی متضمن ولایت و حاکمیت سایر اولیای امور - دو هر پایه ای از ولایت و حاکمیت - بر مسلمانان است و حاکمیت انسان بر نفس خود را - در حدی که شرع اجازه داده است - شامل می شود.

الجامع احكام القرآن

لاي عبدالله محمد بن احمد بن الانباري البغدادي

الطبعة الثانية
من طبعه دار الفکر في بيروت

دار الفکر: بيروت - لبنان
١٩٧٤ - ١٩٧٥

این خط به شکل حلقه‌های به هم پیوسته از ولایت و حاکمیت شرعی در زندگی انسان درست شده است، و در نهایت به ولایت خداوند و حاکمیت او بر همه شئون انسان منتهی می‌شود. خداوند متعال می‌گوید: «إنما وليکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکوة و هم راکعون» [مائده/۵۵] (جز این نیست که ولی شما خداست و رسول او و مؤمنانی که نماز می‌خوانند و همچنان که در رکوعند انفاق می‌کنند).

خط دیگر، خط عرضی (افقی) در ارتباط مؤمنان با هم در جامعه اسلامی است، که از طریق پیوند برادری، تعاون، تفاهم، محبت، مودت و همیاری انجام می‌شود. این فرموده خداوند است: «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض» [توبه/۷۱] (مردان و زنان مؤمن یار و یاور یکدیگرند) و «والذین آووا و نصرؤا اولئک بعضهم اولیاء بعض» [انفال/۷۳] (و آنان که به مهاجران جای داده و یاری‌شان کرده‌اند، یار و یاور یکدیگرند).

از این رو، سلامت شبکه و لاء، به سلامت، استقامت، و سعادت انسان می‌انجامد؛ همچنانکه سستی و اختلال آن، به اختلال و انحراف زندگی انسان منجر می‌شود. اسلام، طرح کاملی از اصول و قوانین برای تأمین سلامت این شبکه و حمایت آن در برابر فساد ارائه می‌دهد؛ که اصل: «نصح»: یکی از این موارد است.

در ابتدا، تأملی کوتاه در ریشه لغوی این کلمه خواهیم داشت، تا مفاهیمی را که اسلام برای این واژه قرار داده است، به دست آوریم.

ریشه لغوی نصیحت

در مراجعه به فرهنگهای لغت، سه نکته در معنای نصیحت به دست می‌آید، که فهم ریشه لغوی این کلمه را آسان می‌کند.

۱. ابن منظور می‌گوید: هر چیزی که خالص شود، نصح گویند.

۲. همو گوید: «النصح»، نقیض غش است. [ابن منظور، لسان، ج ۲، ۵۱۶] وی در ماده «غش» می‌گوید: از غش، به معنای آلوده و کدر گرفته شده است. گویند: «غشه»؛ یعنی، آن را خالص نکرد. [ابن منظور، ج ۶، ۳۲۳]

۳. ابن اثیر گوید: نصیحت، کلمه‌ای برای بیان یک جمله است. و آن به معنای خیرخواهی برای منصوح می‌باشد. [ابن اثیر، النهاية، ج ۵، ۶۳]

بنابراین، نصیحت در لغت به دو معنا آمده است:

۱. خیرخواهی برای دیگران
۲. پاکسازی ارتباط و پالایش آن از هرگونه آلودگی در ظاهر

و باطن
این دو نکته، ما را در فهم معنای نصیحت و درک مفاهیم اسلامی آن یاری می‌کند.

تحلیل علمی نصیحت

ارائه تحلیلی علمی از خیرخواهی، مشکل است. برغم اهمیت این واژه و نقش گسترده آن در شبکه روابط و مناسبات انسانی در اسلام، تاکنون در بررسیهای اسلامی یک تحلیل علمی دقیق با بیان مشخص حدود آن انجام نشده است تا بتوان بر آن تکیه کرد.

از این رو، تلاش می‌شود در این بحث از طریق بدیهیاتی که از این واژه در دست داریم، و نیز از طریق مفهوم لغوی و مصطلح شرعی مجملی که از این واژه در ذهن متبادر می‌شود، تحلیلی علمی از آن ارائه دهیم.

در اینجا، بخشی از سخنان مفسران در معنای «نصح» را عرضه می‌داریم تا در پرتو این گفته‌ها و نیز دیدگاههای دانشمندان لغوی - که پیش از این تقدیم شد -، بتوانیم تحلیل نسبتاً دقیقی از این واژه ارائه کنیم.

۱. راغب اصفهانی گوید: نصح، فعل یا گفته‌ای است که صلاح به همراه داشته باشد... می‌گویند: «نصحت له الود» (در مودت اخلاص ورزیدم) ناصح العمل، کسی است که عملش خالص باشد. خداوند می‌فرماید: «توبوا إلی الله توبة نصحاً»، که معنایش یکی از این دو است: اخلاص یا

التَّزْهِيبُ التَّزْهِيبُ

مِنْ الْجِلْدِ الشَّرِيفِ

بِجَانِبِ

إِدَارَةِ مَقَاعِ رَاقِي هَلِي

عِدَّةِ السُّبْحِ مِنْ عِدَّةِ الْمَدِينَةِ

الْقُرْبَى سَنَةِ ١٤١٠ هـ وَكَرَّمَهُ اللهُ تَعَالَى أَعْيُنَ

سَيِّدَةِ الْمَرْحَمَةِ وَهَلِي نَاحِيَةَ مَدِينَةِ الْقُدْسِ سَنَةِ ١٣٨٥ هـ وَتَعَالَى الرَّحْمَنُ

مُطْبَعَةُ مَدِينَةِ

مَدِينَةِ مَكَّةَ الْمُكَرَّمَةِ كِتَابُ حُرُوفِ الْفَرْدِ الْفَرْدِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَرَّرَهُ وَرَوَّاهُ: هَلِي هَلِي

هَلِي

مَكَّةَ الْمُكَرَّمَةَ سَنَةَ ١٤١٠ هـ وَكَرَّمَهُ اللهُ تَعَالَى أَعْيُنَ

سَيِّدَةِ الْمَرْحَمَةِ وَهَلِي نَاحِيَةَ مَدِينَةِ الْقُدْسِ سَنَةِ ١٣٨٥ هـ وَتَعَالَى الرَّحْمَنُ

مُطْبَعَةُ مَدِينَةِ

مَدِينَةِ مَكَّةَ الْمُكَرَّمَةِ كِتَابُ حُرُوفِ الْفَرْدِ الْفَرْدِ

حَرَّرَهُ وَرَوَّاهُ: هَلِي هَلِي

احكام. [راغب، مفردات، ماده نصيح]

۲. قاضی القضاة ابن السعود در تفسیر خود می گوید:

نصح، کلمه‌ای است که همه افعال و گفته‌های خیر را در بر

می گیرد. حقیقت نصح، خیرخواهی و راهنمایی به سوی خیر

است، و نقیض آن، غش می باشد. [ابن سعود، تفسیر، ج ۳، ۲۰۴]

۳. زمخشری می گوید: گویند: «نصحه و نصیحت

۱۴. زیادت لام برای مبالغه و نشان دادن خلوص نصیحت

است. و این، هنگامی است که خالصانه به نفع نصیحت شونده

صورت گیرد، و منظور ناصح صرفاً جانبداری وی باشد نه چیز

دیگری. [زمخشری، کشاف، ج ۳، ۱۱۵۳]

۴. قرطبی می گوید: نصح، خالص کردن نیت از شائبه‌های

فساد در معامله، و بر خلاف غش است.

[قرطبی، الجامع، ج ۷، ۲۳۴]

۵. طبرسی می گوید: نصیحت، خالص کردن نیت از شائبه‌

فاسد در معامله است. [طبرسی، مجمع، ج ۲، ۲۳۳]

۶. نیشابوری می گوید: حقیقت نصح، ارشاد به

مصلحت، همراه با خلوص نیت از شوائب مکر و نیرنگ

است. [نیشابوری، غریب، ج ۱، ۱۳۵]

۷. فخررازی می گوید: حقیقت نصح، فرستادن به سوی

مصلحت همراه با خلوص نیت از شوائب مکر

است. [فخررازی، تفسیر، ج ۱، ۵۱۰۲]

۸. رشید رضا می گوید: اصل در نصیحت این است که

مصلحت نصیحت شونده اراده شود، نه مصلحت ناصح. و اما

اگر فایده تبعی برای ناصح داشته باشد، اشکالی ندارد؛
وگرنه، نصیحت خالص نخواهد بود. [رشیدرضا،
تفسیر، ج ۸، ۲۹۳]

همو گوید: نصیحت و نصح، بیان چیزی است که موجب
اصلاح ذات بین و به دور از غش، خلل و فساد باشد... این را
هم از همین مطلب بدان که در این حالت، هر آنچه که مصلحت
امت، خصوصاً مجاهدان راه دین در آن باشد، از قبیل نصیحت
برای خدا و رسول است، مثل رازداری، تشویق به انجام نیکبها
و مقاومت در برابر خیانتکاران و وجود گوناگون.
پس، نصیحت از ارکان معنی اسلام است که گذشتگان با عمل
بدان نجات یافتند، و آیندگان به ترک آن خوار
شدند. [رشیدرضا، ج ۱۰، ۵۸۷]

۹. مراضی گوید: نصح، ارشاد به مصلحت همراه با خلوص
نیت از شوائب مکر و نیرنگ است. [مراضی، تفسیر، ج ۸،
۱۸۷ و ۱۸۸]

۱۰. علامه طباطبائی (ره) می گوید: «و ابلغکم رسالت ربی و
انا لکم ناصح امین»؛ یعنی، هیچ مأموریتی در رسالت و پیامبری
خود ندارم، جز تبلیغ خالصانه پیامهای پروردگارم از شائبه‌های
ظن و گمان و به دور از کذب و دروغ. نه در آنچه شما را بر آن
وامی دارم، اهل غش و تقلب هستم، و نه در آنچه از تئدین به
دین توحید از شما می خواهم، خیانتکار. این چیزی است که آن
را حق می بینیم، و نفع و خیر شما را در آن. [طباطبائی،
المیزان، ج ۸، ۱۷۸]

با توجه به نظره‌های دانشمندان درباره نصیحت، ما ترجیح
می دهیم که نصح و نصیحت از خلوص و اخلاص باشد، نه از
احکام. این، یکی از دو معنایی است که راغب در مفردات خود
بیان کرده، و مشهورترین آن دو در سخنان مفسران و علمای
لغت، و شبیه ترین آن دو در موارد استعمال این مصطلح اسلامی
است.

بشایرین، نصیحت از دو جمله تشکیل شده که تقریباً همه
مفسران و علمای لغت با اندکی اختلاف در تعبیر، در آن اتفاق
نظر دارند. این دو جمله عبارتند از:

۱. خیرخواهی در گفتار و کردار برای دیگران و تنظیم رابطه
خود با آنان بر این اساس.

۲. خالص کردن رابطه و برخورد‌های خود با دیگران از
هرگونه شائبه زشت و پیرایش نصیحت در این پیوند و
برخورد.

این دو جمله، به گونه‌ای از گفته‌ها و نظرات مذکور در
تعریف نصیحت به دست می آید. در این قسمت، می‌کشیم که
هر یک از آنها را به صورت علمی تحلیل کنیم تا به یک تعریف و
تحلیل فراگیر در مفهوم نصیحت دست یابیم.

۱. خیرخواهی

عناصر اول در نصیحت، خیرخواهی است. این، یک معنای

خیرخواهی محبت ساز، و محبت نصیحت ساز است.

ارتباط محبت و اخلاص

در جان انسان مؤمن، فقط محبت خدای - عزوجل - جای دارد. هر محبت دیگری در دل‌های مؤمنان مخلص، باید به گونه‌ای استمرار و امتداد همین محبت باشد. نفس پیامبران، فرشتگان و اولیا و بندگان صالح خدا، با محبت خداوند متعال وسعت می‌گیرد. لیکن هرگاه بخوانند بین محبت خداوند متعال و محبت دشمنان او جمع کنند، قطعاً به تنگ خواهند آمد و گنجایش هر دو را نخواهند داشت. خداوند می‌فرماید: «ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه» [احزاب/۴] (خدا در درون هیچ مردی دو قلب ننهاده است).

گسترده با مصادیق گوناگون است. که ممکن است مصداق خیر، «مصلحت» یا «رضای تنها باشد».

نصیحت، مصلحت جویی برای دیگران است، اما درباره خداوند به معنای جلب رضایت او است. زیرا خداوند غنی بالذات است و به چیزی نیازی ندارد. پس نصیحت برای خداوند، گفتار یا کرداری است که او را از بندگانش خشنود می‌سازد.

بدین ترتیب، نصیحت به گونه‌ای کاملاً آشکار از سلامت متمایز می‌شود، زیرا سلامت به معنای اراده نکردن سوء و شر برای دیگران است اما نصیحت خیرخواهی برای دیگران می‌باشد.

منبع خیر در نفس انسان

منبع این خیر که از درون انسان می‌جوشد، چیست؟ چه طور می‌شود که انسان خیرخواه خدا، رسول خدا، قرآن و امت می‌شود، با اینکه نفس انسانی بخیل و حریص است؟ چنانکه در قرآن آمده است: «وَأَحْضَرْتُ الْأَنْفُسَ الشَّحَّ» [نساء/۱۲۸] (و بخل و فرومایگی بر نفوس مردم غلبه دارد) و «سَلَقُوكُمْ بِالسُّنَّةِ حِدَادِ أَشْحَةَ عَلِيٍّ الْخَيْرِ» [احزاب/۱۹] (از حرص غنایم با زبان تیز خود برنجانندتان).

محبت سرچشمه خیر

محبت، سرچشمه بیشتر خیرها در درون انسان است. در مقابل، سرچشمه همه حرصها، امساکها و بخلها، کراهت و بغض است.

محبت، به نفس قابلیت بخشش و قدرت بر انجام خیر می‌بخشد. هرگاه محبت به درون انسان راه یابد، نفس سرشار از خیر و نیکی، رفق و مدارا، و احسان و بخشش می‌شود. و آنگاه که نفس از محبت خالی شود، همچون کویری بی حاصل گردد که جز حقد، کینه، تجاوز، عداوت، و نیرنگ در خود ندارد.

تبادل میان محبت و خیرخواهی

آمدی در کتاب غرر الحکم از امیرمؤمنان (ع) نقل کرده است: «النصح ثمرة المحبة» (خیرخواهی نتیجه محبت است).

بنابراین، خیرخواهی برای خدا، رسول و مؤمنان، از محبت به خدا و رسول سرچشمه می‌گیرد.

در روایت دیگری از غرر الحکم آمده است: «النصيحة ثمرة الود» (خیرخواهی در دلها محبت می‌رویاند) این فرمایش امام (ع)، در مقابل فرموده پیشین است، و هر دو با هم تصویری از رابطه دو جانبه خیرخواهی و محبت رسم می‌کنند. پس،

تفہیم القرآن الحکیم

المشهور باسم تفسیر المنار

هذا هو التفسیر الوحید المانع من صحیح الثبوت و صریح المعنى . الذى بین سبک التدریس . و سبک اللغة فى الإنسان . و کون القرآن حیاة البشر فى کل زمان و مکان . و یوازن بین حیاة و معایبه الشئون فى هذا العصر وقد أهرضوا عنها . و ما کان علیہ سلم المصنوع بجملاً ، مراعى فیما یسوقه فی التفسیر ، یحتمل مرجع الکلام بمصطلحات العلوم و الفنون ، یعتمد علیہ فى الدابة . ولا یستغنى عن الخاصة و هذه هى الطريقة التى جرى علیها فی دروسه فی الأزمان حکم الإسلام

الاستیعاب الإیمان

الشیخ محمد عبده

(رحمته الله)

الجزء الأول

تأليف

السید محمد رشید رضا

مفتی المنار

حقوق الطبع و الترجمة محفوظة لورثة

مکتبة الرابطة الإسلامية دار النشر بمصر سنة ۱۳۳۲ هـ - ۱۹۱۴ م

در این باره، رسول خدا (ص) فرمودند: «حب الدنيا و حب الله لا یجتمعان فی قلب أبداً» [ورام، تنبیه، ۳۶۲] (هیچ گاه محبت خدا و محبت دنیا با هم در یک قلب جمع نمی‌شوند). و امام صادق (ع) فرمودند: «والله ما أحب الله من أحب الدنيا و والی غیرنا» [مجلسی، بحار، ج ۷۸، ۱۲۶] (به خدا قسم اهرکه دنیا را دوست بدارد و کسی جز ما را مولای خود بداند، خدا را دوست نداشته است).

۲. پیرایش و خالص سازی پیوند

این، بعد دوم نصیحت است. لازم است پیوند افراد در

نیت زشت و کار بد، دشمنی، خیانت، مکر، نیرنگ، سوء ظن، آزار و اذیت و زیان رساندن، و برقراری پیوند براساس امنیت از هر گونه زشتی و تجاوزگری. این رویه سلبی پیوند است.

هرگاه چنین پیوندی بر پایه این دو عنصر باشد، انسان از بدخواهی دیگران پیراسته و به خیرخواهی آنان آراسته می شود. در نتیجه، این پیوند به صورت ارتباطی قوی، محکم، امین و به دور از هر گونه ضعف و سستی در می آید.

بازتاب ارتباط سالم، به طور مستقیم به خود انسان برمی گردد. هرگاه ارتباط سالم باشد، انسان سالم و سعادتمند و زندگی اش بسامان است. و هرگاه این پیوند فاسد شد، انسان شقاوتمند و پایه های زندگی اش متلاشی می شود. به همین دلیل، اسلام اینچنین به مسئله ارتباط اهمیت می دهد، و شبکه

خیرخواهی، خالصانه و ناصحانه باشد، مکر و زشتی آن را نیالاید، و در باطنش سوء نیت و شرارت نهفته نباشد. این بدان معنا نیست که انسان در ارتباط با دیگران، در پی منفعت و خیر خود نباشد. هیچ اشکالی ندارد که انسان در پیوندهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خویش در پی خیر و منفعت باشد، اما به شرط اینکه در باطن این تعامل غش و نیرنگی نهفته نباشد.

خیرخواهی این نیست که انسان ظاهراً در پی خیر و صلاح باشد، ولی در باطن سوء نیت داشته باشد. این، همان غش است که گاه به نفاق می ماند، و گاه به مکر و نیرنگ.

روزی رسول خدا(ص) از کنار کیسه غله ای گذشتند و دستشان را در آن بردند. انگشتانشان به رطوبت رسید. حضرت(ص) فرمودند: این چیست؟

فروشنده عرض کرد: ای رسول خدا(ص) اتم پاران است. حضرت(ص) فرمودند: چرا آن را بالای غله نگذاشتی تا مردم ببینند؟ هر که غش کند از ما نیست. [مطهری، ج ۲، ۲۱۰]

پس نصیحت، خیرخواهی بدون شائبه شر و به دور از هر گونه سوء نیت است. نصیحت بدین معنا، رویه دوم ارتباط و پیوند اجتماعی امت، و مرحله پیشرفته و عالی تحکیم و استواری پیوند پس از مرحله سلام است.

سلام، مرحله تزکیه و بالایش پیوند اجتماعی امت و پیرایش آن از هر گونه سوء نیتی است. در حالی که نصیحت بالاتر از این مرحله است، زیرا متضمن غنی سازی پیوند به خیر، مودت، تعاون، یاری و پشتیبانی است.

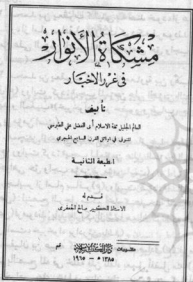
بدین ترتیب، بافت پیوند در شبکه گسترده و لایه ۲ عنصر اساسی: سلام و خیرخواهی تشکیل می شود. این دو عنصر را امیرمومنان(ع) در وصف پرهیزگاران، این گونه خلاصه می کنند: «الخير منه مأمول والنشر منه مأمون» [نهج البلاغه/خ ۱۹۳] (نیکی از او بیوسان، - و همگان - از گزندش در امان).

نقش سلام و نصیحت در تحکیم و حفظ پیوند

سلام و نصیحت مهمترین عناصر تشکیل دهنده این شبکه و لایه است که انسان را به خدا، و بندگان خدا پیوند می دهد. سلام و نصیحت دو رویه مختلف این پیوند الهی است.

سلام رویه سلبی این پیوند، و نصیحت رویه ایجابی آن است و هر دو با هم دو رویه از بافتی است که شبکه و لایه از آن تشکیل می شود. سلام به معنای امنیت از تجاوز و زشتی در وجوه مختلف آن است اعم از اینکه این تجاوز و زشتی در حضور و یا غیاب باشد، در جان و مال و ناموس باشد، و یا با زبان و یا دست انجام گیرد.

معنای سلام در پیوند انسان، بالایش ارتباطی است که او را در دو خط عمودی و افقی به یکدیگر پیوند می دهد، تطهیر از هر



فناسیات انسانی را در چهارچوب قانون تکامل یافته و لایه جای می دهد.

وجوب نصیحت در اسلام

نصیحت همچون سلام، یک امر کمالی در بنای جامعه انسانی و شبکه ارتباطات انسان نیست، بلکه یک نیاز ضروری است. از این رو، روایات بسیاری در وجوب نصیحت و تحریم غش آمده است؛ همچنانکه در وجوب سلام و تحریم عدوان، از پیشوایان معصوم روایات زیادی به ما رسیده است.



وجوب نصیحت در روایات
در اینجا بخشی از روایات مربوط به وجوب نصیحت و
تحریم غش آورده می شود:

۱. حسن بن محمد طوسی در مجالس، از پدرش، از شیخ
مفید، از علی بن خالد صرافی، از محمد بن اسماعیل بن
ماهان، از زکریا بن یحیی، از ابن عبدالرحمن، از سفیان بن
جراح، از عطاء بن یزید، از تميم الداری روایت می کند که
رسول خدا(ص) فرمودند: «الدين النصيحة» (دین خیرخواهی
است).

پرسیند: ای رسول خدا(ص) خیرخواهی برای که ؟
گفت: برای خداوند، رسولش، امامان دین و جماعت
مسلمانان.

۲. محمد بن یعقوب کلینی به سند خود، از عیسی بن
منتصور، از امام صادق(ع) روایت کرد که فرمودند: «يجب
للمؤمن على المؤمن النصيحة» (خیرخواهی حق واجب مؤمن بر
مؤمن است).

۳. محمد بن یعقوب کلینی، از معاویه بن وهب، از امام
صادق(ع) روایت کرد: «يجب للمؤمن على المؤمن النصيحة في
المشهد والمغيب» (خیرخواهی در حضور و غیاب، حق واجب
مؤمن بر مؤمن است).

۴. همچنين از محبوب، از ابن زباب، از عبيده حذاء از امام
باقر(ع) روایت کرد: «يجب للمؤمن على المؤمن النصيحة»
(خیرخواهی حق واجب مؤمن بر مؤمن است)

۵. جابر از امام باقر(ع) روایت کرد: «قال رسول
الله(ص): ينصح الرجل منكم أخاه كنصيحته نفسه» (رسول
خدا(ص) فرمودند: باید هر یک از شما همان گونه که خیرخواه
خویش است، خیرخواه برادرش باشد).

۶. سفیان بن عیینه گفت: شنیدم امام صادق(ع) فرمودند:
«عليكم بالنصح لله في خلقه فلن تلقاه بعمل أفضل منه» (بر شما
باد خیرخواهی برای خدا در میان خلق خدا، که هرگز خدای را
با عملی برتر از خیرخواهی ملاقات نخواهید کرد).

۷. محمد بن یعقوب کلینی به سند خود از ابو حفص
اشعری، از امام صادق(ع) روایت کرد: «قال رسول
الله(ص): من سعى في حاجة لأخيه فلم ينصح فقد خان الله و
رسوله» (حرعاملی، ج ۱۱، ۵۹۵) (رسول خدا(ص) فرمودند: هر که
در پرترف کردن نیاز برادرش تلاش کند اما خیرخواه او
نیباشد، همانا به خدا و رسولش خیانت کرده است).

۸. سماعه گفت: شنیدم امام صادق(ع) می فرمودند: «ایما
مؤمن مشى في حاجة أخيه فلم ينصحه فقد خان الله و
رسوله» (حرعاملی، ج ۱۱، ۲۷۲) (هر مؤمنی که در رفع نیاز برادرش
به راه افتد اما او را نصیحت نکند، همانا به خدا و رسولش

خیانت کرده است).

۹. حسین بن عمر بن یزید از امام صادق(ع) روایت
کرد: «من استشار أخاه فلم يمحضه الرأي سلبه الله - عزوجل -
رأيه» (حرعاملی، ج ۱۱، ۵۹۷) (هر که با برادر مؤمنش مشورت کند
اما او صادقانه نظر ندهد، خداوند - عزوجل - نظرش را از او
بگیرد).

۱۰. امام صادق(ع) فرمودند: «المؤمن أخو المؤمن يحق عليه
النصيحة» (نوری، مستدرک، ج ۲، ۴۱۲) (مؤمن برادر مؤمن است، بر
او است که خیرخواه او باشد).

۱۱. در روایتی طولانی از کتاب فقه الرضاع آمده
است: «ثلاث لا يغفل عليها قلب امرء مسلم: إخلاص العمل
لله، و النصيحة لأئمة المسلمين، و الزور لجماعتهم». و قال: حق
المؤمن على المؤمن أن يمحضه النصيحة في المشهد و المغيب و
كنصيحته لنفسه» (سه چیز است که دل مسلمان از آن غافل
نیست: إخلاص عمل برای خدا، خیرخواهی برای امامان
مسلمانان و همراهی با جماعت آنان. و گفت: حق مؤمن بر
مؤمن است که در حضور و غیاب آن گونه که خیرخواه خود
است، خیرخواه او باشد).

امن مشى في حاجة أخيه فلم ينصحه كان كمن حارب الله و
رسوله» (هر که در رفع نیاز برادرش به راه افتد اما او را نصیحت
نکند، همچون کسی است که به جنگ خدا و رسولش برخاسته
است).

من أصبح لايهتم بأمور المسلمين فليس منهم» (هر که شب

را به صبح رساند و به امور مسلمانان اهتمام نوزده، از آنان نیست).

«لا یقبل الله عمل عبد و هو یضمر فی قلبه علی مؤمن سواه» (خداوند عمل بنده‌ای را که در دلش نیت بدی دربارۀ مؤمنی دارد، نمی‌پذیرد).

«لیس منا عش مؤمناً أو صرہ أوماکره» (هر که با مؤمنی نیرنگ باز د یا به او زبانی رساند یا او را فریب دهد، از ما نیست).

«إن الخلق عیال الله، فأحب الخلق علی الله من أدخل علی أهل بیت سروراً و منش مع آغیة فی حاجة» (مجلسی، ج ۷۵، ص ۶۶) (مردم روزی خوار خداوندند. محبوبترین مردمان نزد خداوند، کسی است که خاتواده‌ای را شادمان کند و با برادرش در رفح نیازی به راه افتد).

۱۲. امیر مومنان (ع) فرمودند: «أیها الناس إن لی علیکم حقاً ولکم علی حق، فأما حکم علی فالنصیحة لکم و توفیر فیکم علیکم و تعلیمکم لتلا تجهلوا، و تأدیکم کیما تعلموا، و أما حق علیکم فالوفاء بالبیعة و النصیحة فی المشهد و الغیب و الإجابة حین أذعوکم و الطاعة حین آمرکم» (نهج البلاغه/ع/ ۲۱۶) (مردم! مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی. بر من است که خیرخواهی از شما دریغ ندام، حقی که از بیت المال دارید بگذارم، شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و آداب آموزم تا بدانید، اما حق من بر شما این است که به بیعت وفا کنید، در نهان و آشکارا حق خیرخواهی ادا کنید، چون شما را بخوانم بیاید، و چون فرمان دهم بپذیرید و از عهده برآید).

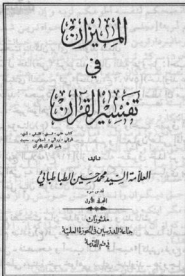
۱۳. امیر مومنان (ع) می‌فرمودند: «إنه لیس علی الإمام إلا ما حمل من أمر ربه: الإیلاخ فی الموعظة، و الاجتهاد فی النصیحة، و الإیاح لئسنة، و إقامة الحدود علی مستحقها» (نهج البلاغه/ع/ ۱۰۵) (همانا بر امام نیست جز آنچه از امر پروردگار به عهده او واگذار شده: کوتاهی نکردن در موعظت، کوشیدن در نصیحت، زنده کردن سنت و جاری ساختن حدود بر مستحقان).

۱۴. امیر مومنان (ع) در نسخی درباره‌ی یاران شایسته‌اش فرمودند: «أنتم الأنصار علی الحق و الإیخوان فی الدین... فأیونونی بمناصحة خلیة من الغش» (نهج البلاغه/ع/ ۱۱۸) (شما یاران حق و برادران در دین و ایمان... پس، مرابه خیرخواهی و نصیحتی تهی از دغلی یاری کنید).

بنابراین، نصیحت از دیدگاه اسلام یک عنصر اساسی و ضروری (واجب) در پرقزای ارتباط است. و رابطه‌ای که این عنصر مهم را ندارد، رابطه‌ای ناقص و فاقد شرایط اساسی شمرده می‌شود.

گسترده‌گی نصیحت در شبکه‌ی ارتباطات انسانی

همان گونه که نصیحت در بافت ارتباط انسان با جهان خارج به صیغه‌ی خوب متصف می‌باشد، از شمولیت و فراگیری نیز برخوردار است. بنابراین، باید نصیحت در همه‌ی خطوط و



رشته‌های شبکه گسترده و لا، موجود باشد. مهم‌ترین خطوط این شبکه ارتباطی عبارتند از:

- الف: خطوط طولی (سمت گیری عمودی) شبکه و لا
۱. ارتباط با خداوند متعال
 ۲. ارتباط با رسول خدا (ص)
 ۳. ارتباط با قرآن کریم
 ۴. ارتباط با اسلام (دین)
 ۵. ارتباط با امامان مسلمانان و اولیای امور
 ۶. ارتباط با انسان و با خودش
 ۷. ارتباط با زبردستان

ب: خطوط عرضی (سمت گیری افقی) شبکه و لا

رابطه با امت (جماعت مسلمانان)

با مروری گذرا بر روایات خیرخواهی، شمول فراگیری آن و ادر خطوط مختلف شبکه‌ی مناسبات انسانی بوضوح می‌بینیم. در این باره، بخشی از روایات دال بر شمول و فراگیری خیرخواهی در خطوط گوناگون رابطه انسان، تقدیم می‌شود.

۱. نصیحت خداوند متعال برای بندگان خود

امیر مومنان (ع) فرمودند: «إنتفعوا ببیان الله و أتبعوا نصیحة الله فإن الله قد أمرنا إلیکم» (نهج البلاغه/ع/ ۱۷۶) (از بیان خدا سود برید... و اندرز وی را بپذیرید. همانا خداوند آشکارا جای عذر برای شما نگذاشت).

۵. نصیحت قرآن برای مردم

امیرمؤمنان(ع) فرمودند: «واعلموا أن هذا القرآن هو الناصح الذي لا يغش... استنصحوه على أنفسكم واهتموا عليه آراءكم و استغشوا فيه أهواءكم» [نهج البلاغه/خ/۱۷۶] (بدانید که این قرآن پندگویی است که فریب ندهد... آن را نصیحت گوی خود شمارید، و رایهایتان را - که با قرآن سازگار نیست - متهم دارید، و خواهشهای نفسانی خویش را خیانتکار انگارید).
 امیرمؤمنان(ع) در جای دیگر فرمودند: «تمسك بحبل الله و استنصحه و احل حلاله و حرم حرامه و صدق بما سلف من الحق» [نهج البلاغه/ن/۶۹] (چنگ در ریمان خدای - قرآن - زن، از آن نصیحت خواه، حلالش را حلال گیر و حرامش را حرام، و حقی را که پیش از این بوده است تصدیق دار).

۲. نصیحت بندگان برای خداوند متعال

رسول خدا(ص) فرمودند: «قال الله عزوجل: احب ما تعبد لى به عبدى النصيح لى» [منذرى، ج ۲، ۵۷۷] (خداوند عزوجل می فرماید: محبوبترین چیزی که بنده به واسطه آن مرا عبادت می کند، خیرخواهی برای من است).
 امیرمؤمنان(ع) نیز فرمودند: «من واجب حقوق الله على عباده النصيحة بمبلغ جهدهم و التعاون على إقامة الحق بينهم» [نهج البلاغه/خ/۲۱۶] (از جمله حقوق خدا بر بندگان، خیرخواهی به اندازه توان برای دیگران، و همیاری برای برپا داشتن حق میان خودشان است).

۳. تبادل نصیحت میان خداوند متعال و بندگان

امام صادق(ع) فرمودند: «إن علياً كان عبداً ناصحاً لله - عزوجل - فنصحه و أحب الله فأحبه» [علینی، فروع، ج ۸، ۲۶] (همانا علی، بنده خیرخواهی برای خداوند - عزوجل - بود، و خدا نیز خیرخواه او بود. او خدا را دوست داشت و خدا او را).

۶. نصیحت مسلمانان برای رسول خدا(ص)، قرآن و اسلام
 رسول خدا(ص) فرمودند: «من لم يصبغ و يمس ناصحاً و رسوله و لكتابه و لإمامه و لعامة المسلمين فليس منهم» [منذرى، ج ۳، ۵۷۷] (هر که شب را به صبح و روز را به شب رساند و خیرخواه خداوند، رسول خدا، کتاب او (قرآن)، امام خود و عموم مسلمانان نباشد، از آنان نیست).

۴. نصیحت رسول خدا(ص) برای امتش

امیرمؤمنان(ع) در مدح رسول خدا(ص) فرمودند: «بلغ عن ربه معذراً و نصح لأمته منذراً» [نهج البلاغه، خ/۱۰۹] (رسالت پروردگار را چنان رساند که برای کسی جای عذر نماند، و امت خود را اندرز گفت و ترساند).

تعیین الداری از رسول خدا(ص) روایت کرد: «الدین النصيحة» (دین نصیحت است).
 عرض کردیم: نصیحت برای که؟
 حضرت (ص) فرمودند: «لله و لرسوله و لأئمة المسلمين و عامتهم» [مسلم، صحیح، ج ۱، ۷۴] (برای خدا، رسول، امامان مسلمانان و عموم آنان).

حضرت علی(ع) در خطبه ای دیگر، در مدح و ثنای رسول خدا(ص) فرمودند: «أرسله و أعلام الهدى دارسه و مناهج الدین طامسة و صدع بالحق و نصح للخلق و هدى إلى الرشده» [نهج البلاغه/خ/۱۹۵] (او را هنگامی فرستاد که نشانه های رستگاری پنهان بود، و راههای دین پنهان. پس حق را آشکار نمود، مردم را نصیحت فرمود و راه راست را نشان داد).
 باز در ثنای حضرتش می فرمایند: «فبالغ فى النصيحة و مضى على الطريقة و دعا إلى الحكمة و الموعظة الحسنة» [نهج البلاغه/۱۹۵] (او خیرخواهی را به نهایت رساند، به راه راست رفت، و از طریق حکمت و موعظه نیکو مردم را به خدا خواند).

۷. نصیحت امامان برای مسلمانان
 علی(ع) فرمودند: «ليس على الإمام إلا ما حمل من أمر ربه: الإبلاغ فى الموعظة و الإجتهد فى النصيحة» [نهج البلاغه/خ/۱۰۵] (همانا، بر امام نیست جز آنچه از امر پروردگار به عهده او واگذار شده: کوتاهی نکردن در موعظت، و کوشیدن در نصیحت).

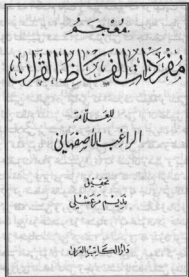
۸. نصیحت مسلمانان برای امامان

امام رضا(ع) فرمودند: «ثلاث لا يغفل عليها قلب امرء مسلم: إخلاص العمل لله و النصيحة لأئمة المسلمين، و اللزوم لجماعتهم» [مجلسی، ج ۷۵، ۶۶] (سه چیز است که دل انسان از آن خالی نیست: اخلاص عمل برای خدا، خیرخواهی برای امامان مسلمانان و همراهی با جماعت آنان).

در صحیفه سجادیه در ثنای رسول خدا(ص) آمده است: «بلغ رسالتك و صدع بأمرک و نصح لعبادك» [صحیفه/۴۲] (پیغام رسالتت را به امت کاملاً تبلیغ کرد، و به صدای بلند فرمانت را به خلائق رسانید)

امیرمؤمنان(ع) در سخنانی به یاران صالح خود فرمودند: «أنتم الأنصار على الحق، و الإخوان فى الدین، فأعينونى بمناصحة خلوية من الغش»

امام سجاد(ع) در دعای دیگری فرمودند: «و ان محمداً عبدك... أمرته بالنصح لأمته فنصح لها» [صحیفه/۶] (و همانا محمد بنده تو است... به نصیحت و خیرخواهی امتش او را



«إِنْ أَنْصَحَكُمْ لِنَفْسِهِ أَلَوْعَكُمْ لِرَبِّهِ وَ إِنْ أَعْتَصَمَ لِنَفْسِهِ أَصْحَابَكُمْ لِرَبِّهِ» [مجلسی، ج ۱، ص ۶۹، ۳۹۸] (خیرخواه‌ترین شما برای خود، فرمانبردارترین شما از خداوند است. و خیانکارترین شما به خود، سرکش‌ترین شما از دستورهای خداوند است).
 «مَنْ نَصَحَ نَفْسَهُ كَانَ جَدِيداً يَتَّبِعُ بِهِ وَرُفْسَ عَنِ اللَّهِ بِنَجِيهِ»
 «أَعْيَشَ النَّاسَ لِنَفْسِهِ» [مجلسی، ج ۱، ص ۷۳، ۳۵۸] (هر که خیرخواه خود باشد، شایسته نصیحت دیگران است. و کسی که به خود خیانت کند، خیانکارترین مردمان به دیگران است).

امام صادق (ع) فرمودند: «ما نصح عبد مسلم في نفسه فأعطى الحق منها و أخذ الحق لها إلا أعطى خصلتين: رزقاً من الله - عزوجل - يستفنع به ورفض عن الله بنجيه» [صدوق، خصال، ۲۶] (هیچ بنده مسلمان خویشتن را نصیحت نکرد، حق دیگران را نداد و حق خویش را از دیگران نگرفت، مگر اینکه دو خصلت به او داده شد: روزی خداوند - عزوجل - که از آن بهره برد، و خشودی خدا که او را (از آتش) نجات دهد).

۱۱. نصیحت برای بندگان خدا (جماعت مسلمانان)

رسول خدا (ص) فرمودند: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ مَنْزِلَةَ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَصْحَابَهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِحُلُقِهِ» [مجلسی، ج ۱، ص ۷۴، ۸۰] (بیشترین مرتبه‌ترین مردم نزد خداوند در روز قیامت، کسی است که بیش از همه در روی زمین به راه افتد و خلق خدای را نصیحت کند).

سقیان بن عیینه گفت: شنیدم که امام صادق (ع) می‌فرمودند: «علیک بالصبح لله فی خلقه، فلن تلقاه بعمل أفضل منه» (بر تو باد خیرخواهی مردم برای رضای خدا، که خدا را به عدلی بهتر از آن ملاقات کنی).

امام صادق (ع) فرمودند: «يجب للمؤمن على المؤمن النصيحة له في المشهد والمغيب» [کلینی، ج ۱، ص ۲۰۸، ۲] (حق واجب مؤمن بر مؤمن است که در حضور و غیاب خیرخواه او باشد).

منابع:

۱. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم
۲. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحديث
۳. ابن السعدي، قاموس الفقهاء، تفسير ابن السعود
۴. ابن منظور، لسان العرب
۵. حر عاملی، محمدين الحسن، وسائل الشیعة الی تفصیل مسائل الشریعة، دار احیاء التراث العربی، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت
۶. راقب اسفندی، منجیح مفردات الفاظ القرآن، دارالکتب العربی
۷. رشیدرضا، تفسیر المنار

[نهج البلاغه/ع ۱۱۸] (شما باید یاران حق، و پسران در دین و ایمان... پس، مرا در خیرخواهی و نصیحتی تهی از دخل یاری کنید).

۹. تبادل نصیحت بین امام و امت

علی (ع) فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَا حَقُّكَ عَلَى النَّصِيحَةِ لَكُمْ وَ أَمَا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهُدِ وَ الْمَغْيِبِ» [نهج البلاغه/ع ۳۴] (مردم! مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی. بر من است که خیرخواهی از شما دریغ ندارم... اما حق من بر شما این است که به بیعت وفا کنید و در نهان و آشکارا حق خیرخواهی ادا کنید).

۱۰. نصیحت انسان برای خودش

علی (ع) فرمودند: «إِنْ أَنْصَحَ النَّاسَ أَنْصَحَهُمْ لِنَفْسِهِ وَ أَلَوْعَهُمْ لِرَبِّهِ» [آمدی، غرر] (خیرخواه‌ترین مردم، خیرخواه‌ترین آنان برای خود و فرمانبردارترین آنها از خداوند است).
 «إِنْ أَنْصَحَ النَّاسَ لِنَفْسِهِ أَلَوْعَهُمْ لِرَبِّهِ وَ إِنْ أَعْتَصَمَ لِنَفْسِهِ أَصْحَابَهُمْ لِرَبِّهِ» [نهج البلاغه/ع ۷۶] (خیرخواه‌ترین مردم برای خویش، فرمانبردارترین آنان از خداوند است. و سرکش‌ترین مردمان از دستورهای خداوند، خیانکارترین آنان به خود است).

هم واحد باشند، مثلاً «المخمس بعد المؤونة»؛ اینکه «مؤونه» لغتاً چیست هیچ فرقی نکرده است. اما مصادیق آن - با توجه به شرایط و زمان و مکان - خواه ناخواه متفاوت شده است.

از همین باب است: مروّت، شأن، تشبّه به کفار، و روایاتی که معلل هستند - بویژه در باب معاملات - به منفعت و مصلحت عقلایی، یا توصیه و جهت و قصد محلّله و عدم آن.

فرضاً، اگر حکم به عدم نفوذ بیع الدم می شد، این از باب نبودن منفعت و مصلحت عقلایی بوده است. در فرض مصلحت عقلایی، این حکم مرتفع می شود. و گاهی موضوع در یک زمان، مصادیق محدودی داشته است، اما در زمانی دیگر مصادیق بیشتری می یابد یا بالعکس. برای مثال: اگر گفتیم حرمت غنا از باب لهویت آن است، و در زمان ائمه (ع)، که مصادف با زمان بنی عباس و بنی امیه بوده، تمام مصادیق غنا حالت طرب و لهویت را داشته است. اما اگر امروز، از غنا برای اهداف دیگر استفاده صحیح شود، به صورتی که در آموزش کودکان یا در زمینه های هنری و به صورت غیر طرب و لهو و لعب، از این وسیله استفاده می شود، شاید بتوان گفت که موضوع مبدل شده است و دیگر نمی توان حکم به حرمت اینچنین موسیقی و یا غنایی کرد.

خلاصه سخن آنکه، احراز موضوع، به صورتی که آیا ذات موضوع موضوعیت دارد یا اینکه مشیر است به امر دیگری، و نیز احراز قیود، شرایط و اوصاف موضوع، که آیا این اوصاف، اوصاف مقوم موضوع هستند - به صورتی که وجوداً و عدماً موضوع تابع آنهاست یا خیر -، یا آنکه از اوصاف غالبیه و یا مصداق بارز و موارد دیگری باشد، و اینکه آیا ذکر موضوع در ادله از باب مصداق است یا تمام الموضوع همین است؟ اینها از مواردی است که تغییر زمان و مکان به عنوان دو مشخصه بارز تحول در موضوعات خارجی، می تواند باعث تغییر حکم بشود؛ یعنی در حقیقت، موضوع حکم شرعی را تغییر نمی دهد بلکه باعث می شود مصداقی از مصادیق موضوع به خاطر تغییر ماهیت این مصداق از موضوع خارج شود و دیگر این فرض مصداق آن موضوع نباشد.

البته می توان تصور کرد که فقهی در رابطه با استظهار از ادله، امری را به عنوان تمام الموضوع فهمیده است، اما در جریان اجرا و یا در برخورد با مجموعه ادله به این نتیجه رسیده است که مثلاً استظهارش صحیح نبوده است، پس می توان تسلط فقیه بر منابع و ذوق فقهی او در فهم ظهورات عرفی از یک سو، و از طرف دیگر توجه و دقت نسبت به مصادیق خارجی و موضوعات جدید - که به عنوان موضوعات مستحدثه مطرح است - باعث شود فقیه، هم در فهم حکم و هم در تطبیق حکم

کلی بر موضوعات واقعی خودشان به نتایج دقیقتر و با ثبات تری برسند.

منابع:

۱. امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعة، تحقیق حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ه. ق.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی
۳. حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی
۴. خوئی، سید ابوالقاسم، حاشیه عروة الوثقی
۵. صدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول
۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، کتابفروشی اسلامیة
- * لاجوردی، سید عباس، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، زمستان ۱۳۷۴

ادامه از صفحه ۴۱

۸. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجود التأویل، دارالکتاب العربی، بیروت
۹. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، حضان، تصحیح علی اکبر غفاری، جماعة المدرّسین فی حوزه العلمیة، قم
۱۰. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جماعة المدرّسین فی حوزه العلمیة فی قم المقدّسة
۱۱. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، شرکت المعارف الاسلامیة، ۱۳۷۹ ق/ ۱۳۳۹ ش، قم
۱۲. طبرسی، ابی الفضل علی بن رضی الدین، مشکوة الانوار
۱۳. فخر رازی، تفسیر الکبیر
۱۴. قرطبی انصاری، ابی عبدالله محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، دارالکتب العربی للطباعة و النشر
۱۵. کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الاصول من الکافی، دارالکتب الاسلامیة، تهران
۱۶. همو، الفروع من الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیة تهران
۱۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الأطهار، مؤسسه الوفاء، بیروت

مجموعه کتاب‌های فلسفه و منطق در فلسفه اسلامی
 مؤسسه آل البیت اربعاء التراث، بیروت، ۱۳۰۸/۱۹۸۷

۱۸. مراهی، تفسیر المراهی

۱۹. مسلم بن حجاج، ابی الحسین، قشیری، نیشابوری، صحیح، تصحیح محمد فواد عبداللہی، دار احیاء الکتب العربیہ

۲۰. منداری، زکی الدین عبدالعظیم بن عبدالقوی، الترتیب والترتیب من الحدیث الشریف، مکتبہ و مطبعہ مصطفی البابی الحلبی و اولاده، مصر

۲۱. نوری، طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل مؤسسه آل البیت اربعاء التراث، بیروت، ۱۳۰۸/۱۹۸۷

۲۲. نیشابوری، غریب القرآن

۲۳. ورام بن ابی فراس، ابی الحسین، مالکی اشتری، تنبیه الخواطر و نزهة الناظر (مجموعه ورام)، دارالکتب الاسلامیہ، تهران

خارجی. یک کشور خارجی که توقعی و امکانی ندارد - ولو چیزی را هم توقع بکنند - آن توقع، انسان را در زیر فشار نمی گذارد. ما هم در مقابل، یک توقعی می کنیم، فشار ما بیشتر از او هم خواهد بود. اما آنکه سلطه طلب است، اگر توقع کرد، با جلو خواهد گذاشت و ما را به اضطراب خواهد انداخت. این آنه گفتن در مقابل استکبار، به معنای عدم تسلیم در مقابل کوچکترین تحمیل و خواست آنها، جزو ارکان است. البته لازمی این، عدم مذاکره هم هست. اینکه بعضی خیال می کنند حالا مذاکره اشکال ندارد، این طور نیست. مذاکره، از رابطه هم بدتر است. رابطه ی سیاسی - در مجموع - ضررش به قدر مذاکره نیست. اگر فرض کنیم که در رابطه، اندک فوایدی هم وجود داشته باشد، در مذاکره نیست، اما مضار رابطه، در مذاکره هست.

مذاکره ی سیاسی برای جمهوری اسلامی، مضر است. هم برای داخل مضر است، هم برای سیاست، هم برای فرهنگ، هم برای روحیه ی مردم، هم برای عمق استراتژیک نظام در خارج از کشور و هم برای تداوم این راه مضر است. لذا ما مذاکره را هم نفی کردیم و نفی می کنیم، و این برای خاطر مصلحت است؛ یعنی درست حقیقتی است که منطبق بر مصلحت است. آن حکم و تکلیفی است که درست منطبق بر مصلحت است. هیچ کس نمی تواند ادعا کند که در این زمینه، مصلحتی وجود دارد که ما که این سیاست را اتخاذ کرده ایم، آن مصلحت را ندیده گرفته ایم.

البته ممکن است مصالحی هم وجود داشته باشد. پله، ممکن است در خیلی از محرمات هم مصالحی باشد - در مقام کسر و استکبار - ولی مصلحتی نیست که بتواند در مقابل مفاسد، ایستادگی کند و رنگ نیازد. اگر مصالحی هست، خیلی کوچکتر از آن است که در مقابل مفاسدش مقاومت کند. یک مصلحت عمده و کلی وجود ندارد که با عدم مذاکره، با این آنه گفتن و با ادامه دادن این راه، فوت بشود. - ان شاء الله - خداوند متعال، همه ی شما آقابان را، همه ی ملت ایران و ما را موفق بدارد که بتوانیم آنچه را که حقیقتاً تکلیف ماست، انجام بدهیم. انسان، عملاً و در مقام ملاحظه ی نیازهای روز به روز، به این نتیجه می رسد که هیچ راهی مقرون به صرفه تر از راه عمل به تکلیف نیست. همان چیزی که انسان تشخیص می دهد که این تکلیف است، بهترین و خاطر جمعترین کارها و - ان شاء الله - از لحاظ پشرفت کار هم، موفقترین کارهاست.

ادامه لصفحه ۱۱

دولت انگلیس، این قدر نزدیک و صمیمی نبوده ایم، ولی با این دو دولت نزدیک بوده ایم؛ ولی نمی کنند، هر کدام توقعاتی دارند.

با دولت ژاپن که آن هم دولت قوی دیگری است - آن طرف دنیا - مذاکره، میدانه و تعامل سیاسی وجود دارد. اینها بها دارد، باید این بها را پرداخت. با قدرتی مثل امریکا، پرداخت این بها خیلی سخت است؛ تا وقتی ما این طوری هستیم، اصلاً امکان ندارد.

پله، بچه های ما، مردان و جوانان ما باید کار کنند، ما را از لحاظ علمی به آن اوج برسانند، تا ما کشور را از لحاظ تولیداتی، از لحاظ ابزار روز و امکانات نظامی مجهز کنیم. آن چیزهایی که الان آنها جنجال می کنند که شما نیروگاه اتمی دارید، همه برای این است که آن روز پیش نیاید. آن کارها را انجام بدهیم، بعد از آن کاری ندارد. وقتی ما شدیم «شیر»، شدیم «پلنگ»، می رویم و با «گرگ» حرف می زنیم، مانعی ندارد. آن وقت، دیگر گرگ نمی تواند به ما پنجه بزند، اما در شرایط کنونی می تواند.

جزو رکیترین ارکان پایه ی نظام انقلاب - که امام این پایه را محکم ریختند -، اصل آنه شرقی و نه غربی است؛ یعنی نفی نفوذ و سلطه ی خارجی سلطه طلب و مستکبر، نه هر